

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: حمید بهشتی

۱۰ می ۲۰۲۱

جویبار خون بر دشت برچی

اسم این دشت برچی را به گمانم برای اولین مرتبه یکسال پیش شنیدم. دوست فاضل و اندیشه ورم آقای جواد شهنازی که عزمی درست کرده و در سه مجلد جامع لغات سیستانی را با نام «خنج» گرد آورده، لغت برچی را که در شاهنامه حکیم توس و تاریخ سیستان باقی مانده و در هر دو متن تنها یک بار استعمال شده، بر اساس معنایی که در زندگی یومیۀ مردم سیستان تداول دارد، به سامان معنا درآورده بود. کار پر هیجانیست این که در خلال زبان عامه و متون خیلی دور، وصلهائی می‌یابی که در انبوه هول‌ها، هدم‌ها، سوختن‌ها، لت‌وکوب‌ها و کشتن‌ها، اوراق دفتر فرهنگ و خرد را روشنی می‌بخشد. معنای آن لغت بماند که حق جواد شهنازی ست تا با فهم دقیق خود این لغت را به ما بیاموزاند که الفضل للمتقدم.

سومین جایی که استعمال برچی را دیدم نام منطقه‌ای بود در شهر کابل.

اما آن که در دشت برچی در کابل سکنا گزیده، اقلیتی مشتمل بر هزاره‌ها و اقوام نابرخوردار دیگری هستند که بر اساس معنای این لغت- چنان که جواد شهنازی بدرستی می‌گوید- در دوره‌ای از تاریخ، از جنگ کناره گرفته‌اند و خشت خانه در این دشت با سلوک صلح بر هم نهاده‌اند. این را پس از پرس و جو از دوستان کابلی دریافتم که از دشت برچی قصه کرده بودند. در این بلا، که دختران و پسران مدرسه‌ای در دشت برچی، این مردمان صلح‌جو و زخمین، برای صید کلمه به باغ مدرسه رفته بودند، خود شکار سبعیت و خشم کسانی شدند که جز ناجوانمردی و جنایت هنری ندارند. مردمان صلح‌جویی که در این منطقه مقیم‌اند، زخم این آدم‌کشی‌ها را چسان تاب خواهند آورد، در زمانه‌ای که در معرکه جنایت بازی، تنها مانده‌اند و هیچ استغاثه‌ای را جوابی حاصل نمی‌شود. این جنایت بازی از خون‌بازی هم فراتر رفته، آنان که قرار بود بیابند و صلح بیاورند، اینک در حال گریز اند، همسایگان این کشور مجروح هم این یک بی‌مهرتر از آن یک، و ما که همپیکریم و از یک رنج مشترک قومی و زبانی برخوردار هستیم، اکنون خود در چاهی که کنده‌ایم پای در زنجیریم. مانده‌ایم که کدام بهاری برسد و گلی بی گلوله و بمب بروید بر این بوستان، که کابلش نامیدند. دیده را مجالی نمی‌دهد گریستن، از خون جوانان وطن لاله اگر می‌دمید، هم، همه جا لاله‌زار می‌شد و جایی نمی‌ماند تا آدم‌کشی پای بر آن بگذارد. گل هم مضایقه می‌کند. یادتان بماند.

مسعود میری - ۱۸ اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰